



آیت الله جوادی آملی

معملاً

تجارت نجات بخش از عذاب الهی

تعلمون ، یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبة فی جنات عدن ذلك الفوز العظيم ، و آخری تحبونها نصر من الله و فتح قريب و بشر- المؤمنین " (۱)

ای مؤمنان آیا شما را به یک داد و ستد و تجارتي که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد ، راهنمایی بکنم یا نه ؟ ... تجارت انسان ، یا بیع و مانند آن است که کالائی حلال می دهد و بهائی دریافت می کند ، یا اجاره و مانند آن است که کار حلال می کند و اجرت دریافت می دارد و در هر دو حال باید آن بایع ، مالک " کالا " یا " کار " باشد با اینکه انسان مالک چیزی نیست ، حتی چشم و گوش انسان هم ملک خدای متعال است ، زیرا خدا فرموده است : " ... امن یملک السمع والابصار " (۲)

یادآوری می شود که بحثهای معاد شبیه شداد از درس هاشمی است که حضرت آیت الله جوادی آملی در کلاسهای که دفتر تبلیغات اسلامی ترتیب داده بود ، بیان فرموده اند .
 رتال جامع علوم الهی

بودن است ، و قرآن از چند راه ، اهمیت یاد معاد را مطرح کرد و نقش یاد معاد در تحقق برنامه ها و اهداف انبیا «ع» تا حدودی روشن شد ، مهمترین برنامه های انبیا را قرآن بوسیله یاد معاد محقق می کند .

تجارت نجات بخش از عذاب الهی :

" یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم ؟ تو مشون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم

خدای متعال که برای انبیا برنامه هایی تنظیم کرد و اهداف معینی را به ما اعلام نمود ، موقعی ما به این برنامه ها عمل می کنیم و به آن اهداف عالی می رسیم که به روز حساب اعتقاد داشته باشیم و یاد معاد در ما زنده باشد که اگر روز حساب یاد فراموش شد ، برنامه های انبیا «ع» ضامن اجرایی ندارد و رسیدن به اهداف آنها هم ممکن نیست .
 مهمترین عامل برای تحقق اهداف انبیا " ذکری الدار " و به یاد منزل و قیامت

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 أما بعد

ابعاد تجارت منجيه

این تجارت دو بعد دارد ۱- مراحل
 اعتقادی و اخلاقی ۲- مراحل عملی.

در بعد اعتقادی فرمود: "تو منسون بالله و رسوله" یعنی باید جانش را ظرف اعتقاد به مبدا و معاد و نبوت قرار دهد، این مربوط به جان و قلب است و در بعد عملی فرمود: "تجاهدون فی سبیل الله..." این تنصیم معنی تجارت و مربوط به جسم و تن است، پس به قلب و قالب خود بایست خود را در اختیار الله قرار دهد.

قرار دادن جسم و جان در اختیار خدا، تجارت منجیه از عذاب الیم است. اگر مسئله معاد و یاد معاد، نجات از عذاب الیم نباشد، این تجارت مطرح نخواهد بود و هرگز انسان حاضر نمی شود جانش را در اختیار دیگری قرار دهد که او هر چه گفت بپذیرد و جسمش را در راه او قرار بدهد که هر راهی را او انتخاب کرد، این برود. پس، همان یاد معاد است که این تجارت و داد و ستد را تنظیم می کند.

"تجاهدون فی سبیل الله بما مالکم"
 "وانفقکم"

با در جبهه، جهاد با جان، یا در پشت جبهه، جهاد با مال، و الا معلوم می شود تجارتی نبوده است، وقتی تجارتی نبود، منجی از عذاب الیم هم نیست، پس عذاب الیم دامنگیر خواهد شد.

ثمن جهاد با جان و مال چیست؟

"تو منون بالله..." این یک طرف تجارت، این تاجر و بایع که جان و مال داد چه چیز دریافت می کند؟ چون آن ثمن، اضعاف مضاعف است و بالاتر و بیشتر از این ارزش دارد، قبل از اینکه بفرااید در برابر این جهاد خدا به شما چه می دهد، فرمود:

"ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون"
 اگر بدانید این چه برکت و خیری دارد آن چیست؟ "یفقر لکم ذنوبکم..." لغزشهای شما و گناهان شما را می بخشد،

آنکس که مالک چشم و گوش است، خدا است، انسان مالک چیزی نیست تا بفروشد و از خدا، ثمن دریافت کند، این از روی تنزل رحمت حق است که به مؤمنان می فرماید: با خدا تجارت کنید، به خدا بفروشید، خدا از شما می خورد، یا خدا به شما اجر و مزد می دهد، شما برای تکامل خود کار می کنید و خدا مزد می دهد.

این زبان، زبان تشویق است، مثل اینکه به کودکان می گوئید: شما اگر این مقدار درس خواندید، آن مقدار اجرت می گیرید، او برای کمال خودش می گوشت ولی شما تشویقش می کنید به اجرت و مانند آن.

"تنجیکم من عذاب الیم". آن عذاب الیم، مسئله معاد است. (این جمله محلاً مجرور است تا صفت "تجاره" باشد، یعنی "تجاره منجیه" وصفش نجات بخشی است.)

تجارت منجیه چیست؟

آن تجارت این است:

"تو منون بالله و رسوله..." ایمان به الله و رسالت رسول الله، اصول دین سه امر است: توحید، نبوت و معاد. این سه اصل گاهی در کنار هم ذکر می شود (تعبیرات مختلف در قرآن هست) و گاهی دوتا در یک جا و دیگری در کنار آن ذکر شده است و چون معاد بازگشت به همان مبدا است: "ان الله وانا الیه راجعون". پس "ایمان کامل به الله" ایمان سه توحید و معاد است و در بحثهای قبیل از سوره "زمر" استشهاد شد آنها که قیامت را منکرند، خدا را درست نشناختند و نیز در سوره حدید، آیه ۳ می فرماید:

"هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن..."

وقتی گناهان شما آرمزیده شد و پاک شدید آنگاه: "و یدخلکم جنات...". بعد از غفران "رحمت" است، غفران شستشو و لکه گیری کردن است و رحمت، آن فیض خاص را رساندن و متنعم ساختن است.

معمولا در قرآن کریم "غفور" قبل از رحیم ذکر می شود "ان الله غفور رحیم" سوره - بقره آیه های ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۹۹ و ۲۳۵ و ۲۰۰. یک لباس یا اتافی را که خواستید رنگ کنید، اول شستشو و لکه گیری می کنید، آن لکه ها را که برطرف کردید آنگاه رنگش می کنید.

اگر رنگ "رحمت" بخواهد انسان را به "صیغه الهی" در آورد اول گرد گیری و شستشو کردن و زدودن لغزشها و مغفرت مطرح است، وقتی مغفرت شد و گذشته ها بخشوده و لکه گرفته شد آنگاه به "صیغه رحمت"، رنگ آمیزی می شود. چون تا وقتی انسان طیب و ظاهر نشود، به بهشت طیب و ظاهر راه ندارد، بهشت، عالمی است که در آن نه لغو است و نه تأثیم.

"یتنازعون فیها کما لالغو فیها"
 "و لا تأثیم". (سوره طور، آیه ۲۳).
 "لا یسمعون فیها لغوا و لا تأثیما"
 (سوره واقعه، آیه ۲۵).

اصلا لغوی در آنجا نیست، نه گناه است و نه خیال گناه. انسان باید آن کاری را که ائمه معصومین (ع) در دنیا می کردند، نظیر آن کارها را بمقدار درجه خودش انجام دهد (و هر چه بخواهد باذن الله برآی او میسر باشد) و هرگز خلاف نکند و هرگز زشتی از خاطره او عبور نکند. چون ممکن نیست کسی در آنجا با بگذارد که طیب و ظاهر نشده باشد، تا انسان به جانی نرسد که تمام آن غل و خیانت و حسد و کینه و خیال بافیها همه و همه از صفحه نفس کسوده نشود، به بهشت راه پیدا نمی کند:

"و نزعنا ما فی صدورهم من غل تجری"
 "من تحتهم الانهار". (اعراف، ۴۳)
 "و نزعنا ما فی صدورهم من غل خوانا"
 "علی سرر متقابلین" (سوره حجر، ۲۷)

و از طرفی ملائکه در استقبال اهل بهشت می‌گویند: سلام علیکم

"الذین تتوفیهم الملائكة طیبین"
"بقولون سلام علیکم" (سوره نحل، ۳۲)
"وقال لهم خزنتها سلام علیکم طیبتم"
"فادخلوها خالدین". (سوره زمر، ۷۳)
اینطور نیست که با همین اوها و خیالات ما راهی به آن بهشت داشته باشیم، لذا در برزخ مشکلاتی در پیش است تا این خاطرات و اوها مژده نشود و انسان به آن مرحله از طهارت نرسد، راه برای بهشت پیسدا نمی‌کند.

جنات

"و یدخلکم جنات... این باغهایی که درختان فراوانی دارند و این درختها به هم مرتبطند که فضا آنچنان سبز است که گویا سقف سبزی، بر این فضا سایه افکنده است، این را می‌گویند "جنات" و برای تاکید این مطلب، "جنات الفافا" در قرآن آمده که یعنی خیلی لقیف و بهیچیده است، آنگاه از زیر درختهایش نهر جاری است نهری که از چشمه‌هایی می‌جوشد که مو'من بخواهد، مثل باغ‌های دنیا نیست که از جاهای معین چشمه می‌جوشد، در دنیا صاحب باغ تابع آن نهر و آن چشمه‌است ولی در بهشت چشمه‌ها در اختیار اهل بهشت است:

"عینا یشرب بها عبدا لله یفجرونها"
"تفجیرا" (سوره ۷۶، آیه ۶)
انسان از هر کجا که بخواهد، چشمه می‌جوشد.

اگر موسی کلیم (ع) باذن اللعاراده کرد که از این سنگ خاص، آب بجوشد، مو'من در بهشت اگر اراده کرد، از جای مخصوص آب بجوشد، همانجا جوش می‌کند و ساکن طیبه مسکن وسیع رفاه بخش، غیر از طیبه‌است مسکنی که همه نوع میوه در آن باشد غیر از طیبه است، طیب چیز دیگری است مصالح ساختمانی آن مسکن اذکار الهی و اعمال صالح مو'منین است، همین "سبحان الله والحمد

لله و لا اله الا الله والله اکبر" آجری است برای آن مسکن. چنانچه رسول الله (ص) در معراج ملاحظه کردند که فرشتگانی مشغول ساختن یک ساختمانند که گاهی کار می‌کنند و گاهی دست از کار می‌کشند، رسول الله (ص) پرسید چرا اینها گاهی می‌چینند و گاهی دست از کار می‌کشند؟ به او عرض شد: هر وقت مصالح ساختمانی باشد اینها کار می‌کنند و الا تعطیل می‌کنند و مصالح ساختمانی آن اذکار و اعمال مو'منین است.

مصالحش این توحید محض است، خواه بصورت تسبیحش یا تهلیلش یا تکبیر و تحمیدش که سراسر نور است، وقتی با این مصالح، آن بناها ساخته شد، می‌شود مسکن

نمی‌شود که وارد بهشت شود، او می‌گوید: چون دین جز به شهادت حفظ نمی‌شود، به استقبال شهادت می‌روم، او می‌شود "نار" الله. نار، یعنی خوبها و آنچه در برابر خون گرفته می‌شود (دیه). دیه شهادی عادی "جنات عدن تجری من تحتها الا تنهار" است اما دیه سید الشهداء من الاولین و الاخرین، "لقاء الله" است.

خوبهای سید الشهداء (ع) سید خوبهای شهادی دیگر است، نار الله، لقاء الله است.

"تجارة تنجیکم... اگر انسان ایمان به خدا و معاد و رسالت نداشت و در راه خدا با جان و مال جهاد نکرد و آن تجارت را انجام نداد، منجی از عذاب الیم ندارد و

اگر انسان، ایمان به خدا و معاد و رسالت نداشت و در راه خدا با جان و مال جهاد نکرد و آن تجارت را انجام نداد، منجی از عذاب الیم ندارد و عذاب الیم او می‌گردد.

عذاب الیم دانگیر او می‌گردد.

این تجارت نفع حقیقیش، همان است که مسئله معادنان را حل می‌کند، این نفع گر چه فوز عظیم است، اما چیز دیگری هم به شما می‌دهد آن چیست؟

نصرت خداوند

"واخری تحبونها... یک نعمت دیگری هم هست، آن چیست؟ نصر من الله و فتح قریب، این کمک الهی است چون کمک جز از ناحیه الله ممکن نیست:

"وما النصر الا من عند الله العزيز"

"الحکیم" (سوره آل عمران آیه ۱۳۶)

"وما النصر الا من عند الله"

"عزيز حکیم" (سوره انفال آیه ۱۰)

محال است نصرت نصیب کسی بشود که

طیبه.

"... یدخلکم جنات... کجا؟"

"فی جنات عدن... (۳)

بهشت آرام، جای عدن که دیگر کند و گاوی برای دیگران نیست، دیگر انتقالی و تحولی در آنجا نیست.

"ذلک هو الفوز العظیم"

این فوز عظیم است، این می‌شود تجارت که طیبه آنرا یاد معاد تشکیل داد.

نار الله

ناره اهل بیت عصمت و طهارت (ع) می‌گویند: ما برای این هم تجارت نمی‌کنیم اینجا بازار عمومی است. تجارت اینها چیز دیگر است، برای آنها که خواصند بازار "نار الله" است، او هرگز برای این شهید

خدا نمی‌خواهد. اگر سراسر نظام هستی سربازان الهی‌اند:

"ولله جنود السموات والأرضون لله"

"علیها حکیم" (سوره فتح، آیه ۴)

"ولله جنود السموات والأرضون لله"

"عزیزا حکیم" (سوره فتح، آیه ۷)

انسان از کجا می‌تواند کمک بگیرد و در برابر خدا بایستد؟

مسئله پیروزی انقلاب اسلامی و پیروزی جنگ تحمیلی، هشتاد درصد و نود درصد و نود و نه درصد نیست، بلکه مسئله صد در صد و لاریب فیه است.

مسئله این نیست که از جای دیگر به آنها کمک می‌شود و شاید پیروز شوند، این محال است، ما که برای آب و خاک نمی‌جنگیم،

ندارد.

یکی از مفسرین می‌گوید: اگر اسلام هرگز شکست نمی‌خورد پس چرا مسلمین در جنگ احد شکست خوردند؟ بعد می‌گوید در آنجا که مسلمین شکست خوردند، حق با آنها نبود، حق با مخالفین بود، مخالفین متحد، هماهنگ و بدون اختلاف ولی مسلمین با اختلاف و پراکندگی و طریقه‌های گوناگون به میدان رفتند. این اختلاف که باطل است، عامل شکست مسلمین شد و آن اتحاد که حق است، عامل پیروزی مخالفین شد.

اتحاد، با عالم خارج و حقیقت جهان سازگار است، آن حق بر این باطل پیروز شد، حق همیشه پیروز و باطل همیشه شکست خورده است.

مسلمین از آن بُعد که مسلم و مؤمنند و حق با آنهاست قیام کنند و نتوانند دین را تثبیت نمایند.

در جنگ بدر هم شهید داشتند، در جنگهای دیگر هم شهید داشتند اما قرآن روی بعضی از غزوه‌ها خطاب می‌کند، می‌فرماید:

چون شما در اینجا بی حساب رفتید، شکست خوردید، نه چون کشته دادید. کشته شدن و شهید شدن فضیلت است، اما تثبیت دین، پیروزی است (۴).

بنا بر این اگر آن تجارت، منجسی از عذاب الیم است، یک ره آورد دیگری هم دارد و آن "نصر من الله و فتح قریب" است که پیروزی و فتح مکه در پیش بود.

آنگاه برای اینکه جنبه رحمت را یاد آور شود، در ذیل فرمود:

"و بشر المؤمنین
به مؤمنین بشارت ده که اینچنین
تجارتی دارند. ادامه دارد"

اگر مردمی برای حفظ دین خدا قیام کردند، محال است شکست بخورند، و اگر دیدید این قانون یکجا شکست خورد، تخصیصی است نه تخصیصی زیر این پروزی حق مسأله ای نیست که تخصیص بردار باشد.

این یکی از نتایج فرعی این جنگ است، اگر مردمی برای حفظ دین خدا قیام کردند، محال است شکست بخورند و اگر دیدید این قانون یکجا شکست خورد، تخصیصی است نه تخصیصی.

"الحق یعلو ولا یعلی علیه"

"الاسلام یعلو..."

پیروزی حق، مستلغای نیست که تخصیص بردار باشد که مثلاً در آنجا استثنائاً مسلمین (حق) شکست خوردند، این ممکن نیست. در مواردی از تاریخ هم که مسلمانها فاتح نشدند، تخصیصاً خارج است نه تخصیصاً و این استثنائاً منقطع است، ممکن نیست مسلمین بما هم مؤمنون و مسلمون قیام بکنند و حق را اجرا کنند و پیروز نشوند، چون وعده الهی است و وعده الهی تخلف

مسئله بیشتر بودن و کمتر بودن نیست که بگوئیم در بسیاری از موارد حق پیروز است و در بعضی موارد هم شکست می‌خورد، حق قابل شکست نیست چون بسته به قدرت لایزال "لله جنود السموات والأرض" است ممکن نیست شکست بخورد.

البته شکست نخوردن به معنای این نیست که شهید نشود و گرنه به یک نعمت عالیه نرسیده است. این یک امتحان الهی است، این چنین نیست که انسان در میدانی که رفت هرگز کشته نشود، نه، شکست نمی‌خورد نه اینکه کشته نمی‌شود.

این شهادت و پیروزی و بکمال رسیدن یک مسئله است و با این شهادت دین خدا تثبیت شده است، مثلغای دیگر، بنا بر این ممکن نیست در یک جایی

- ۱ - سوره صافات آیه‌های ۱۲-۱۱ گاهی خدا مستقیماً مؤمنین را مورد خطاب قرار میدهد و گاهی به وسیله رسول اکرم (ص) می‌فرماید قل یا ایها الذین آمنوا... این آیه از قسم اول است.
- ۲ - سوره یونس، آیه ۳۱. ایسن ام منقطعه است مثل "أَنْ جُحِبُّ الْمَضْرِبُ إِذَا دَعَا وَ يَكْتَفِ السُّؤ" (سوره النمل، آیه ۶۲) - آنکس که قدرت اجابت مضطرب را دارد او خدا است. (ام منقطعه معنایش اضراب است).
- ۳ - عدن بمعنی بهشت، جایگاه، قرارگاه، قرار داشتن و آرام بودن و معدن، یعنی محل قرار، و آنجا که فلز در آن آرام گرفت، جای "عدن" این فلز است.
- ۴ - اگر یک کسی با اختلاف برود و کشته هم بشود و دین را نتواند تثبیت و عرضه کند، شکست خورده است و وقتی انسان شهید می‌شود و دین را تثبیت می‌کند، پیروز شده است.